جایگاه حکمت متعالیه

شماره پرسش: ۱۷۳۹

تاریخ ارسال پرسش: ۰۵:۰۰:۰۰ ۱۳۹۱/۱/۲۱

متن پرسش

به نام خدا با سلام و عرض ادب خدمت استاد طاهر زاده لطفا نظرات خودتان را در خصوص مطالب آقای عباسی که در اصفهان پیرامون نقش فلسفه صدرایی در اسلام و نقد ایشان را بیان فرمائید . با تشکر و تقدیم احترام

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام پس از سلام و آرزوی توفیق هرچه بیشتر برای حضرتعالی جهت نزدیکی به معارف اهل‌البیت«علیهم‌السلام» به عرض می‌رسانم که موضوع سؤال جنابعالی بحث عریضی است که در بین اندیشمندان سال‌های سال مطرح بوده است، از جمله کتاب‌هایی که در این رابطه بحث کرده کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» از آیت‌الله‌جوادی«حفظه‌الله» است. راستی مگر نه این‌که قرآن و روایات به ما دستور داده است در دین تدبّر کنیم، حال اگر با تدبّر در دین متوجه توحیدی شدیم که برای ما روشن می‌کند «هوالاول و الاخر و الظاهر و الباطن» یعنی چه و حاصل آن تدبّر را تحت عنوان «برهان صدیقین» مطرح کردیم، باید بگوییم این فلسفه است و از دین جدا است؟ مگر نه این‌که تفکر فلسفی یک نوع تفکر است و باید با همه‌ی ابعادِ تفکر وارد قرآن و حدیث شد؟ مگر تفکر ریاضی یک تفکر نیست که فقهای عظام برای فهم آیات ارث شدیداً از آن استفاده می‌کنند؟ آیا می‌شود گفت چون ریاضیات قرآنی نیست نباید با تفکر ریاضی وارد قرآن شد. به فرمایش آیت‌الله‌جوادی«حفظه‌الله» در کتاب مذکور مگر مباحث مربوط به علم اصولِ فقه در روایات و آیات هست؟ یا آن‌ها حاصل تدبّر و تفکر علماء عظام در متون دینی است، آیا می‌توان گفت اصول فقه باید از فقه جدا باشد. ائمه معصومین«علیهم‌السلام» در عینی که می‌فرمایند؛ «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا»، می‌فرمایند: عَلَیْنا بالقاء الاصول و علیکم بالتّفریع، یعنی ما اصول تفکر را می‌گوییم و شما باید با تدبّر در آن اصول آن‌ها را کاربردی کنید، و به تعبیر حضرت امام‌خمینی«رحمة‌الله‌علیه» در کتاب چهل حدیث(حدیث ۱۲). سخنان امثال ابن‌سینا و ملاصدرا تبیین سخن انبیاء است، یا به تعبیر آیت‌الله‌جوادی«حفظه‌الله» کسانی که به منزلت عقل در درون معرفت دینی توجه نمی‌کنند پژوهش محدود را پایان مراحل وصول به فهم حجت و معتبر از دین می‌دانند و گمان می‌برند به صرف مراجعه به ادله‌ی نقلی، یعنی کتاب و سنت، فهم از دین حاصل شده، حال آن‌که اگر به شأن عقل در بعد معرفت‌شناختی دین توجه شود باید سهم عقل در شکل‌دهی فهم از دین مورد اعتنا قرار گیرد... پس مراحل ادراک حکم خدا و فهم حجت و معتبر از دین زمانی کامل می‌شود که هر

دو منبع دین، یعنی عقل و نقل را به‌طور کامل بررسی کنیم... قرآن به تنهایی تمام اسلام نیست مگر نزد کسانی که «حَسبنا کتاب الله» را معتقدند، چنان‌که روایات نیز تمام اسلام نیستند، بلکه ثقل اصغرند، مجموع قرآن و روایات و عقل می‌توانند معرف احکام اسلام بوده و حجت شرعی در باب فهم دین را به‌دست دهند».[۱] فلسفهٔ تأثیرگذارِ حکمت متعالیه، همراه با سیاست تأثیرگذار «ولایت فقیه» در شخصیتی که حامل شایسته هر دوی آن‌ها بود یعنی امام‌خمینی«رحمةالله‌علیه» شروع شد و باید به همین صورت نیز ادامه یابد و لذا چالش اساسی ظهور تمدن شیعی مبتلاشدن آن است به مسئولانی که از حکمت متعالیه و فهم ولایت فقیه جدا باشند. فردای روشن و حتمی؛ فردای ظهور تمدنی است که عقل به قله‌ای می‌رسد که به راحتی وَحیْ آن را مورد خطاب قرار می‌دهد، و آن تفکر نیز وسعت فهم وَحی را یافته است، و جامعه را بر اساس رهنمودهای عمیقِ وَحی شکل می‌دهد، جامعه‌ای با شاخصهٔ اتصال زمین به آسمان شکل می‌گیرد و در آن جامعه همه چیز قدسی است. پس از آن‌که در صدر اسلام، به اسلام حضوری - که حامل آن امام معصوم بود که علمش لَدّنی بود - پشت کردند و زمینهٔ ظهور دیکتاتوری و لیبرالیسم و سوسیالیسم و فاشیسم را فراهم کردند. اینک نوبت اسلام است که با نحوهٔ روح حضوری خود، تمدن آیندهٔ جهان را بسازد و زمین را با عالَم قدس توسط امامی که سبب متصل بین ارض و سماء است مرتبط سازد و حکمت متعالیه با توانایی‌هایی که در خود دارد، در حوزهٔ تفکر عقلی به راحتی توان پشتیبانی چنین حضوری را دارد. به عنوان نمونه نظرات مقام معظم رهبری«مدّظله‌العالی» را که همواره نظر به تحقق تمدن اسلامی دارند عرض می‌کنم تا عنایت داشته باشید جایگاه فلسفهٔ اسلامی در به فعلیت‌رساندن تمدن اسلامی جایگاه مهمی است. ایشان می‌فرمایند: «فلسفهٔ اسلامی فقه اکبر است، مبنای معارف دینی در ذهن و عمل انسان است و باید گسترش و استحکام یابد».[۲] و نیز در رابطه با حکمت متعالیه می‌فرمایند: «... به گمان ما فلسفهٔ اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشهٔ انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت ...».[۳] می‌فرمایند: «فلسفهٔ صدرایی - که خود او به حق آن را حکمت متعالیه نامیده- در هنگام پیدایش خود نقطهٔ اوج فلسفهٔ اسلامی تا زمان او، و ضربه‌ای قاطع بر حملات تخریبی‌مسلکان و فلسفه‌ستیزانِ دوران‌های میانهٔ اسلامی بوده است، ... در فلسفه او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی، شهود عرفانی و وَحی قرآنی در کنار هم بهره گرفته شده و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی، ذوق و مکاشفهٔ عرفانی و تعبد و تدین و اُنس با کتاب و سنت با هم دخیل گشته ...».[۴] رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله‌تعالی» راه ارتباط میان فلسفه و معنویت را تقویت فلسفهٔ ملاصدرا«رحمةالله‌علیه» می‌دانند[۵] و می‌فرمایند: «... من به آقایان جوادی و مصباح و برخی آقایان معروف فلسفه‌دان قم مکرر در بارهٔ این‌که نگذارید درس فلسفه و فضای فلسفی در حوزه متروک و ضعیف شود، سفارش کرده‌ام...».[۶] پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید فلسفهٔ اسلامی در منظری که می‌خواهد تمدن اسلامی را پایه‌ریزی کند، نقش اساسی دارد. تمدن شناسان معاصر گفته‌اند: دنیای جدید که فعلاً ما با آن روبه‌رو هستیم حاصل لیبرالیسم و سوسیالیسم و

فاشیسم است ولی آنچه فعلا وارد اردوگاه تمدن‌سازی شده، انقلاب دینی است، و هرکس از این به بعد بخواهد جهان جدید را بشناسد، بدون توجه به انقلاب دینی نمی‌تواند ارزیابی درستی از جهان جدید داشته باشد، انقلابی که در تفکر فلسفی به کمال خود رسیده و توان جواب‌گویی به همهٔ سؤالات بشر را دارد، و در تفکر سیاسیِ معتقد به حاکمیت مستقیم و یا غیر مستقیم حکم خدا از طریق امام معصوم است. تمدن اسلامی حامل اتحاد عالَم کثرت با عالم وحدت است، مثل رابطهٔ بدن با روح، تا جامعهٔ بشری گرفتار بحران در بین کثرت‌ها نباشد. بی‌آیندگی از آن تمدن‌هایی است که دو شاخصهٔ «خرد ناب» و «سیاست ناب» را نداشته باشند، و به همین دلیل انقلاب مشروطه نمی‌توانست از خطر بی‌آیندگی مصون باشد، چرا که در آن نهضت نه «تفکر حکمت متعالیه» در میدان بود و نه تفکر «ولایت فقیه»، و هنوز شاه در سرنوشت جامعه نقش داشت. پس ما إن‌شاءالله از یک طرف به کمک فرهنگ اهل‌البیتh که با قلب خود با وجود قرآن در تماس هستند، وارد صحنه دینداری می‌شویم و عالم را از منظر نگاه به اسماء الهی می‌نگریم و در این راستا سلوک می‌کنیم، از طرف دیگر به کمک حکمت متعالیه دین اسلام و تشیع را برای جهانیان تبیین می‌نماییم و زمینه تحقق تمدن اسلامی را فراهم می‌آوریم. در آخر بنده معتقدم وظیفه همه‌ی ما تدبّر در قرآن و روایات است و همچنان که فلسفه و عرفان اسلامی چیزی جز حاصل تدبّر اندیشمندان اسلامی در متون دینی نیست، با ارتباط با فلسفه و عرفان می‌توان امکان تدبّر در متون دینی را برای خود فراهم نمود. [۱] - کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، از آیت‌الله‌جوادی«حفظه‌الله»، ص ۷۳ [۲] - دیدار با اساتید فلسفه و کلام حوزه علمیه قم ۲۹/۱۰/۸۲. [۳] - پیام به مناسبت همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتألهین ۱/۳/۷۸. [۴] - پیام به مناسبت همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتألهین ۱/۳/۷۸. [۵] - دیدار با اساتید فلسفه و کلام حوزه علمیه قم ۲۹/۱۰/۸۲. [۶] - دیدار با اعضای شورای عالی کنگرهٔ بزرگداشت صدرالمتألهین ۱۸/۹/۸۰.